

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

کارکرد حماسه در دوران معاصر (با استناد به شعر معاصر ایران)* (علمی- پژوهشی)

دکتر غلامعلی زارع

استادیار دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی گلستان

سید ربیع رضوی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و مدرس مؤسسه آموزش عالی گلستان

چکیده

شعر حماسی از گذشته تاکنون یکی از انواع مهم ادبی بوده است اما شعر حماسی با جنگ و قهرمانی‌های مبتنی بر آن در آمیخته است و از طرف دیگر امروزه، آدمی ادوار مهمی از پیشرفت و ترقی را پشت سر گذاشته است و حتی سازمان‌های وسیعی چون سازمان ملل ما تأسیس کرده است تا به یاری آنها روابط صحیح مبتنی بر گفت‌وگو و صلح را میان انسان‌ها نهادینه کند، پس ضرورت سرودن حماسه در دوران معاصر چیست؟ در این مقاله بر آنیم تا این مسئله را تبیین کنیم.

جنگ و نبرد و قهرمان محوری، اگرچه با ادبیات حماسی در آمیخته است، واقعیت این است که این نوع ادبی، علاوه بر کارکردهای رزمی، کارکردهای غیر رزمی هم دارد که در مجموع، این کارکردهای رزمی و غیر رزمی، این نوع ادبی را همچنان خواندنی می‌نمایند. مهم‌ترین کارکردهایی که در این مقاله برای ادبیات حماسی در دوران معاصر، بر شمرده‌ایم عبارتند از:

الف) تشجیع و تشویق به قهرمانی، ب) وطن دوستی، ج) دشمن ستیزی، د) گرمی داشت نام دلاوران و قهرمانان، ه) تعلیم بزرگی و بزرگواری، و) دشمن شناسی ز) هویت سازی.

این مقاله نشان می‌دهد که ادبیات حماسی جز آنچه در گذشته بدان می‌پرداخته است، کارکردهای دیگری هم دارد؛ از این روی ضروری است که انسان در دوران معاصر نیز حماسه بیافریند و حماسه بخواند تا از آن برای حفاظت از اصالت انسانی خویش، در ابعاد گوناگون مدد جوید.

واژگان کلیدی: حماسه، شعر حماسی، ادبیات حماسی، شعر مقاومت، جنگ.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: zaregholamali@gmail.com

مقدمه

یکی از مبانی تقسیم و طبقه بندی آثار ادبی در جهان، معنا و محتوای این آثار است و از این دیدگاه، ادبیات حماسی نوعی از انواع ادبی است که ادیبان در حوزه زبان و ادبیات فارسی از گذشته تاکنون، آثاری از این نوع آفریده اند.

حماسه به طور خاص در لغت و اصطلاح، تعاریف و مختصاتی دارد (رک: صفا، ۱۳۷۴: ۲۴-۳۱؛ مصاحب، دایرة المعارف فارسی، به نقل از رادفر، ۱۳۶۸: ۴۹۰، ایرمزمز/هرفم، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۵ د) داد، ۱۳۷۱: ۱۱۹؛ میر صادقی، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۹؛ کرمی، ۱۳۷۰: ۶۷-۷۴ و ۲۴۹-۲۵۰) اما به طور عام، بر جامعیت و حوزه اشتمال آن افزوده اند تا جایی که به هر آنچه «پیامی اجتماعی و انسانی» داشته باشد (حمید زرین کوب به نقل از پورچافی، ۱۳۸۴: ۱۹۴-۱۹۵) و مخاطب را به سرکشی شرافتمندانه فراخواند و او را برانگیزد تا پاسدار آبرو و استقلال خود باشد و علیه عواملی که او را به پستی و سرسپردگی حقارت آمیز می خوانند بایستد،^(۱) حماسه گفته اند؛ از این روی به کمندی الهی «دانه» و به مویی دیک «ملویل» و حتی به جنگ و صلح «تولستوی» هم، گاهی آثار حماسی گفته اند. «نور تروپ فرای حتی انجیل را هم حماسی خوانده است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۱) از همین منظر، شعر مقاومت و جنگ هم در کنار شعر حماسی قرار گرفته است. (رک: رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۹۰ نیز ایرمزمز/هرفم، ۱۳۸۷: ۱۲۶ و یاحقی، ۱۳۸۲: ۱۳۲)

حماسه قدیمی ترین نوع ادبی است و زمان سرایش آن را به آغاز تکوین تمدن ملت‌ها و جوامع، منسوب می دانند. زمانی که گویا زبان «شمشیر»، مهم ترین ابزار در روابط میان ملت‌ها بود و آنان برای نگهبانی از دستاوردهای خویش، چاره‌ای جز جنگ با دشمنان نداشتند. (رک. صفا، ۱۳۷۴: ۳۰ و شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۱) اصولاً حماسه‌های اولیه و طبیعی، از ادواری سخن می گویند که گویا جنگ، پدیده ای طبیعی در پدیداری و پایداری ملت‌ها بود. چنان که حماسه‌های طبیعی همچون ایلیاد، اُدیسه، رامایانا، مهابهاراتا، شاهنامه و گرشاسب نامه، مشحون از

ذکر جنگ‌ها و پهلوانی‌ها و جانفشانی‌ها و فداکاری‌هایی است که با جنگ درآمیخته‌اند. (رک، صفا، ۱۳۷۴: ۲۶ و مختاری، ۱۳۶۸: ۲۱-۲۸) حماسه‌های اساطیری و پهلوانی ملی ایران، حاکی از نبردهای طولانی ایرانیان در روزگاران نخستین با بومیان ایران زمین یا دیوان و مهاجمان به این مرز و بوم است. (رزمجو، ۱۳۸۲: ۷۹) اما با اذعان به ابعاد متنوع و متعدد اشعار حماسی، مسئله اینجاست که اگر شعر حماسی منسوب به دوران تشکیل جوامعی است که به هر دلیل، ناچار از جنگ بوده‌اند، چرا انسان که امروزه ادوار ترقی و تکامل را پشت سر گذاشته و به ابزارهای پیشرفته‌تر ارتباطی دست یافته و حتی سازمان ملل را به منظور برای تنظیم روابط صحیح میان ملت‌ها تأسیس کرده است، باید همچنان حماسه بسراید که یکی از مهم‌ترین عناصر آن، جنگ است؟ زیرا چنان‌که اشاره کردیم، حماسه‌های طبیعی با مقوله جنگ و نبرد درآمیخته‌اند و علاوه بر آنها، حماسه‌های مصنوع نیز آشکارا یا نهان، از نوعی جنگ و نبرد برخاسته‌اند و طبعاً مخاطب را به تصریح یا تلویح، به نوعی از انواع جنگ دعوت می‌کنند در حالی که به نظر می‌رسد، روزگار دشمنی و جنگ و استفاده آذمیان از سلاح‌های گوناگون علیه همدیگر سپری شده است.

کارکردهای ادبیات حماسی در دوران معاصر

جنگ و نبرد و قهرمان محوری، البته با ادبیات حماسی درآمیخته است اما مجموعه متون حماسی، به طور کلی حاکی از این واقعیت است که این نوع ادبی، اولاً فقط به جنگ اختصاص ندارد و ثانیاً کارکردهای دیگری نیز دارد که این کارکردها در مجموع، این نوع ادبی را همچنان سرودنی و خواندنی می‌نماید؛ از این روی، برای تبیین مسئله مذکور، در متن مقاله با استناد به شعر معاصر ایران، به کارکردهایی رزمی و غیر رزمی از ادبیات حماسی می‌پردازیم که از نظر نگارندگان، این کارکردها، از جمله علل گرایش به ادبیات حماسی در دنیای معاصرند.

الف) تشجیع و تشویق

دریده سینه خاک حماسه‌های یقین

ز سم مرکب چنگیز و تیغ تاناری است
صدای شیبه «رخشی» دگر نمی آید

کجاست «رستم دستان» که زخم‌ها کاری است

(مردانی، ۱۳۸۸: ۳۱۰)

یکی از کارکردهای ادبیات حماسی، چنان‌که معنای لغوی و اصطلاحی حماسه دلالت می‌کند، جرأت و شجاعت بخشیدن به مخاطب برای جنگ و نبرد با دشمن است. تاریخ گواهی می‌دهد که هیچ ملتی، چه در گذشته و چه امروز، از جنگ در امان نبوده است. کشور خودمان ایران در طول تاریخ، بارها عرصه جنگ‌های کوچک و بزرگ بوده است. ثبت ۴۱ جنگ بزرگ در تاریخ ایران (رک: پرهیزکاری، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۷۱) تأمل برانگیز و هشدار دهنده است.

واقعیت این است که عوامل جنگ افروز ادوار نخستین تاریخ بشر، همچنان وجود دارند؛ جنگ‌ها و کینه‌کشی‌های متعدد در یک قرن گذشته در جهان، جنگ‌های جهانی، جنگ‌های منطقه‌ای، جنگ‌های سرد، زرادخانه‌ها، انبارهای انباشته از سلاح‌های گوناگون در قرن بیستم که به قول اخوان ثالث، در شعر «آخر شاهنامه»:

«قرن خون آشام، / قرن وحشتناک تر پیغام، / که اندر آن بافضله موهوم مرغ
دور پروازی / چار رکن هفت اقلیم خدا را در زمانی برمی آشوبند. / هر چه هستی،
هر چه پستی، هر چه بالایی / سخت می‌کوبند / پاک می‌رویند» (اخوان ثالث، ۱۳۸۴: ۱۰۶)
است و استفاده ابزاری قدرت‌های غالب جهانی از سازمان‌های بین‌المللی، حق
وتسو و... زمین را چنان مالا مال از دود و شرار وحشت و اندوه و همچنین
گندناک از غبار آهن و باروت و ترسناک از جنگ کرده است که «در آفاکش به
پروازند هر سو پیک‌های مرگ / بدستی نیز نتوان یافت پاک و فارغ از جنجالی»^(۱)
(همان: ۱۳۸۴: ۲۲۲-۲۲۳) تا بدان‌جا که جغد جنگ، چنان مسلم انگاشته می‌شود که
ملک الشعراى بهار، نبودش را «خیال خام» می‌شمارد:

مسلم است که جنگ از جهان نخواهد رفت

ز روی وهم گروهی خیال خام کنند

(بهار، ۱۳۸۱: ۵۳۸)

تاریخ معاصر ایران، حاکی از دخالت‌های خصمانه قدرت‌های سلطه‌گر استعماری است که هر کدام به گونه‌ای، علیه امنیت و منافع ملی کشور، اقدام کرده‌اند؛ به همین دلیل، ستیز و جنگ با استعمار، یکی از درونمایه‌های برجسته شعر این دوران شده است. (رک: زارع، ۱۳۸۶: ۹۵-۱۱۰ و نیز زارع، ۱۳۸۷، ۱۳۱-۱۴۳) و طبعاً این مداخلات پایانی نخواهد داشت و رفتارهای خصمانه آمریکا علیه ایران پس از انقلاب اسلامی تا کنون، شاهد این مدعاست. «تحریم اقتصادی و توقیف دارایی‌های ایران، ماجرای طبس، کودتای نوژه، شدت بخشیدن به حربه ترور و فرمان پنهان جنگ به دشمن بعثی و دخالت‌های غیر مستقیم و بعضاً مستقیم علیه ایران در این جنگ و اکنون و اشکال بسیار پیچیده‌ای از جنگ به اصطلاح نرم، از مصادیق ادعای مذکورند. (رک: الفت پور، ۱۳۸۹: ۳۶، ۴۲ و ۱۳۲ و نیز قطبی، ۱۳۸۱: ۱۲۹، ۱۴۷ و ۱۵۱)

آنچه نوشتیم، بر این نکته دلالت دارد که «جنگ» هست و امکان دارد که کشور ما نیز، در زمان حال یا آینده و خواسته یا ناخواسته، در جنگی دیگر درگیر شود؛ از این روست که ضرورتاً، ادبیات حماسی و درونمایه تشجیع برای جنگ باید باشد تا چنانچه مبتلا شدیم، جرأت دفاع از منافع و امنیت ملی^(۲) خود را داشته باشیم بی آنکه علاقه‌مند به جنگ و جنگ افروزی باشیم.

در این صورت است که «جنگ»، علی‌رغم همه زشتی‌ها و ناپسندی‌هایش، پسندیده و حتی ضروری و ارزشمند می‌شود. «همه آیین‌ها، با اختلاف در حساسیت، نسبت به پدیده جنگ بدبین هستند اما هر آیینی رویکرد به پدیده جنگ را در شرایطی خاص، نامحتمل نمی‌داند. فرهنگ در هنگام وقوع جنگ دستخوش دگرگونی‌های بزرگی می‌شود و آیین‌ها، باورها و ادیان به تفسیری تازه از رویداد می‌پردازند و همین تفسیر تازه که مبتنی بر مقتضیات جنگ است، فرهنگ جامعه را ستیزه‌جو و پرخاشگر می‌کند. ارزش‌ها در دامنه جنگ، به ضد ارزش و ضد ارزش‌ها به ارزش مبدل می‌شوند.» (کاکایی، ۱۳۸۵: ۱۰ نیز ۸ و ۱۵۷) از این روی، قرآن کریم نیز ضمن تصریح بر «خیر» بودن صلح و نفی و تقبیح تجاوز و جنگ، سکوت را در برابر جنگ افروزان متجاوز، جایز نمی‌شمارد

و مقابله با آنها را واجب می‌داند. (رک: قرآن، بقره: ۱۹۰، ۱۹۴ و ۲۲۹ و طلاق: ۱ و نسا: ۳۰)

شاعران پارسی‌گوی معاصر ایران، با درک همین نکته، جنگ را ستوده‌اند و درباره آن حماسه‌ها سروده‌اند؛ اگرچه اصل جنگ را ناپسند و نکوهیده دانسته و در آرزوی پیروزی واقعی، نه در جنگ که بر جنگ بوده‌اند.^(۳)

به پا خیزید کف دستانتان را قبضه شمشیر می‌باید / کمانداران را در کمان‌ها تیر می‌باید / شما را عزمی اکنون راسخ و پی‌گیر می‌باید / شما را این زمان باید / دلی آگاه / همه به همدگر همراه / نرسیدن ز جان خویش / روان گشتن به سوی دشمن بد کیش... (مصدق، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴)

در منظومه «آرش کمانگیر» نیز، آن‌گاه که دشمنان مست از باده فتح هستند و می‌کوشند به یاری نازک اندیشانشان، ناپاکترین تدابیر را علیه ایرانیان، بی‌شرمانه اجرا کنند و از این طرف، ایرانیان را چنان ترس فرا گرفته که دم بر نمی‌آورند و تنها چشم‌هایشان با وحشتی در چشمخانه، هر طرف را جستجو می‌کند که مردی مردانه از صدف خلق به پیش آید و بجوشد و بخروشد، شاعر «آرش کمانگیر» را می‌آفریند که با شجاعت و با تنها تیر ترکش، برای آزمون تلخ دشمن اعلام آمادگی می‌کند و این‌گونه مخاطب را به جرأت و جسارت در برابر دشمن فرامی‌خواند:

منم آرش / چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن / منم آرش، سپاهی مردی آزاده / به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را / اینک آماده... (رک: حاکمی، ۱۳۷۳: ۱۶۰-۱۶۴)

حماسه سازم و نازم حماسه سازان را
سپاهیان ستم سوز ملک ایران را
ستوده ارتش نام آور و دلیر وطن
بهادران سلحشور و شیرگیر وطن
حماسه ساز من ای ارتش دلیر وطن
سپاهیان سلحشور و شیرگیر وطن
ز هفت خان بلا، فاتحانه بگذشتید
ز دام کفر و طلسم فسانه بگذشتید

به هر کجا سخن از فتح چشمگیر شماست

سپاه خصم و دل دوستان اسیر شماست

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۶۲-۱۶۵، نیز ۱۸۲)

و:

از آن گستاخ می تازد به ما دشمن که می داند

ز اردوی اسیران نامداری بر نمی خیزد

سرود خشم شو ای ناله تا دشمن نپندارد

که بانگ اعتراضی از کناری بر نمی خیزد

برآی از آستین ای دست و خوش مشکل گشایی کن

که از کوتاه دستی طرفه کاری بر نمی خیزد

(سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۶۴)

شاعر بارها به این درونمایه پرداخته و اشعاری سروده است، از جمله:

با قلم این حربۀ لشکر شکن رو آورم

به صف ضحاکیان چونان که پور آبتین

از نهیب خصم نندیشم به روز کارزار

ور سپاه دشمنان ز اروند باشد تا به چین

با سخن آگاه سازم سالکان را در طریق

عمرو را گویم چنان رو، زید را گویم چنین...

گرتو بازو بر گشایی خصم بر بندد دکان

روبهان ترسند از پیکار شیران عرین

هیچت اندر سر مبادا بیم از رزم خسان

هیچت اندر سر مبادا باک از کید و کمین

(سبزواری، ۱۳۶۷: ۸۶-۸۷ نیز ۲۲۷ و ۲۷۳)

قیصر امین پور که خود آرزو می کند که جنگ در جهان نباشد، در برابر

دشمن سفاک چنان به جوش و خروش می آید که مخاطب را به برداشتن سلاح

تیز فرامی خواند، (امین پور، ۱۳۸۸: ۳۸۸-۳۸۹) و او را تشویق و تشجیع می کند تا

نه تنها از مرگ در میدان جنگ ترسد بلکه از سر شوق، لبان چنین مرگی را
بیوسد اما از برابر دشمن نگریزد:

ما دشمن آه و آوخ و افسوسیم با شوق لبان مرگ را می بوسیم

دریا دریا، اگر ز ما بگیرند کم می نشویم از آنکه اقیانوسیم

نصرا... مردانی که تاریخ کشورش را از روز نخست، رنگین از خون سنگرنشینیان
می بیند، از هم وطنان خود می خواهد که برخیزند، بیدار باشند و تیرشان را به قلب
دشمنانشان رها کنند (رک: مردانی، ۱۳۷۸: ۳۳۲) و این گونه کاخ شب اندیشان را -
چه داخلی و چه خارجی- در هم بکوبند و حماسه انسانی را جاودانه کنند.
(مردانی، ۱۳۷۸: ۳۴۸) او می گوید:

جنگ جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم

صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم

در افسانه ای قلعه شیطان بزرگ

چون علی فاتح خیبر شکن تن شکنیم

به چه اندیشه در این کشور خون آمده خصم

ما به نیروی یقین لشکر آهن شکنیم

شیشه عمر تو ای دیو بد آیین زمان

ما به سر پنجه ایمان چو تهمتن شکنیم

(مردانی، ۱۳۸۷: ۳۳۷-۳۳۸)

شاعران و نویسندگان اگرچه از نخستین ادوار ادبیات فارسی تاکنون، به
جنگ و مفاخر ناشی از آن پرداخته اند، پس از جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ بر آن
افزوده اند. (رک: رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۸۲-۴۰۷)

ب) وطن دوستی

روزی اگر بناست که بر تن کفن کنم

من آن کفن به تن ز برای وطن کنم

سبز و سفید و سرخ نکوتر بود کفن

تا من برای خاطر میهن به تن کنم

(کمال جندقی، به نقل از مشیری، ۱۳۷۸: ۵۰۴)

«وطن»، پایه اشعار حماسی ایران بوده است؛ چنان که درونمایه وطن دوستی با تمامی اشعار حماسی گذشته و حال درآمیخته است و این در حالی است که بعضی از این اشعار را زمانی سروده‌اند که کشور مبتلا به جنگ، در معنای خاص آن نبوده است و طبعاً کارکرد این اشعار در چنین مواقعی، تقویت حس ایران‌دوستی است تا ایرانیان را به تلاش برای ارتقای ایران تشویق کنند. اصولاً انگیزه اصلی ایرانیان کهن در نقل و تدوین خاطرات فخرآمیز ملی خود، در همین علاقه و دوستی نهفته است که سرانجام منجر به نگارش و سرایش شاهنامه‌های متعدد شده است. (صفا، ۱۳۷۴: ۱۶۵) چنان که «در شاهنامه فردوسی، محور اکثر وقایع، بر پایدار ماندن ایران و ارزش‌های سیاسی و فرهنگی و سنت‌های تاریخی مردم آن است.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۸۵)

این انگیزه در اشعار حماسی معاصر ایران نیز برجسته است. محمد حسین شهریار در آن بخش از اشعارش که از فضایی حماسی برخوردارند، متأثر از همین انگیزش است. او در مسمط ترکیب بند «یادگار جشن فردوسی»، به تبیین علل سرودن شاهنامه از زبان فردوسی پرداخته است. شهریار در این شعر که خود گویای بخشی از کارکردهای بازخوانی متون حماسی در دنیای معاصر نیز هست، می‌گوید فردوسی در هنگامی که «وطن خواهی در ایران خانمان بر دوش شد چندی»، دم از شهنامه زد تا خون ملیت و وطن خواهی را در تن ایرانیان به جوش آورد. (شهریار، ۱۳۸۵: ۶۰۲-۶۰۵) این درونمایه در بسیاری از دیگر اشعار حماسی معاصر هم هست. «رزم نامه» از بهار، (بهار، ۱۳۸۲: ۱۷۶-۱۷۷) «در امواج سند از حمیدی، (رک: حاکمی، ۱۳۷۳: ۸۸-۹۲) «خروش فردوسی» از مشیری (رک: ماحوزی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۷) بخشی از این اشعارند. اخوان ثالث که خود «میهن دوستی و اعتقاد به ارزش‌های متعالی را از فردوسی فراگرفته بود»، (رستگار فسایی و دیگران، ۱۳۷۲: ۲۶۱) از سر همین علاقه است که می‌سراید:

ز بوج جهان هیچ اگر دوست دارم

تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم

تو را ای کهن پیر جاوید برنا

تو را دوست دارم اگر دوست دارم

(اخوان ثالث، ۱۳۸۴: ۳۵۸-۳۶۴)

استشهاد به اشعار شاعران گوناگون، البته به معنای اشتراک آنان در گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی نیست بلکه به منزله استشهاد به شعر شاعرانی است که علی‌رغم اختلافات، در مقام یک ایرانی در موضعی با هم مشترک‌اند:

گرچه در آب و آتشم، سوزم و گریم و خوشم / گریبدم هزار جان / جمله فدای میهنم / چند تو خوانی ام که: ها! خانه رها کن و بیا! / نیست وطن لباس تن / تا که ز خویش برکنم / غرب وطن نمی شود، خانه من نمی شود / شرق کهن نمی شود / خانه چرا دگر کنم. (مصدق، ۱۳۸۶: ۶۴۷)

و:

معنای زنده بودن من، با تو بودن است / نزدیک، دور / سیر، گرسنه / رها، اسیر / دل‌تنگ، شاد / آن لحظه ای که بی تو سر آید، مرا، مباد! مفهوم مرگ من / در راه سر فرازی تو، در کنار تو / مفهوم زندگی است. (مشیری، ۱۳۸۵: ۲۵۲) اشعاری که شاعران متأخر، با تأثر از دفاع مقدس ۸ ساله ملت ایران سروده‌اند نیز از این منظر، قابل تأمل است.

اشعار سپیده کاشانی که الفاظ و معانی قهرمان پرور آن در دوران جنگ تأثیر شگرفی در برانگیختن و پرشور نگه داشتن رزمندگان اسلام داشت، (احمدی و دیگران، ۱۳۷۳: ۷) سرشار از مفاهیم وطن دوستانه است:

به خون گر کشتی خاک من دشمن من!

بجوشد گل اندر گل از گلشن من

تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی

جداسازی ای خصم سر از تن من

کجا می توانی ز قلبم ربایی

تو عشق میان من و میهن من

و:

سوگند به نام دوست تا جان داریم

مردانه سری به عهد و پیمان داریم

یک دست سلاح و دست دیگر قرآن

اندر پی حفظ خاک ایران داریم

(اسدی، به نقل از شاهرخی و کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۸، نیز رک: عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۶۹-۷۰ و ۹۲-۹۳ و مصدق، ۱۳۸۶ (ملحقات): ۸)

ج) دشمن ستیزی

رو، پسر جانم / ز دشمن رو مگردان / بر نگرد! / گر نگرده قاتل از تیغ تو
غلطان، بر نگرد! / گر نمی خواهی شود میهن زبون، تا روز فتح / جنگ کن / از نیمه
ره، ای نور چشمان بر نگرد / (لاهوته، به نقل از مشیری، ۱۳۷۸: ۸۱-۸۲)

دشمنی دشمنان، همیشه زمینه ساز سرایش ادبیات حماسی بوده است. به واقع سازش ناپذیری در برابر دشمنان و سرکشی و ستیز با آنان، از بن مایه های این نوع ادبی است که ادیبان پارسی گو نیز از گذشته تاکنون نمونه هایی با این درونمایه از خود به یادگار گذاشته اند. مهم ترین اثر حماسی فارسی، خود زاده همین دشمنی هاست زیرا «قرن سوم و چهارم، عصر انقلابات و نهضت های ملی ایران است و روح سلحشوری و مبارزه جویی ایرانی در نقاط مختلف ایران جلوه ای بیگانه ستیز دارد که نخستین بار، در چهره افکار شعوبی رخ می نماید و به همراه عوامل ملی، موجب پدید آمدن نخستین خدای نامه های منشور می گردد که بعداً، دستمایه حماسه سرایان بزرگی چون فردوسی در نظم شاهنامه قرار می گیرد.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۵۹)

اصل ستیز با دشمنان، اگرچه چند و چون آن متناسب با زمان و زمین تغییر کرده است، اصلی ثابت در فرهنگ و ادب فارسی است. در دوران معاصر نیز بسیاری از شاعران ایران، اشعاری با این درونمایه سروده اند؛ مثلاً میرزاده عشقی در برابر قرار ۱۹۱۹ که به واقع فروش ایران به استعمار انگلیس بود، اشعاری چند سروده است که در این اشعار، مخاطب را علیه این دشمنی برمی انگیزد:

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم

خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم

آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم

برداشته فکر کلاه دگر کنم

(عشقی، ۱۳۷۳: ۱۶۸-۱۶۹)

محمد رضا عبدالملکیان، با تصریح به تنوع ستیزه های ستیزه گرانی که در آن سوی مرزهای ایران به دشمنی با ملت ایران می اندیشند، می گوید: به پسر م دروغ نگوئید/ نمی خواهم ایمان پسر م قربانی نیرنگ جهان خوران باشد/ بگذارید پسر م به جای توپ/ نارنجک را بیاموزد/ به جای زمزمه/ فریاد را بیاموزد/ به جای ترانه/ سرود مبارزه را بیاموزد/ و به جای جغرافیای جهان/ تاریخ جهان خواران را بیاموزد/ (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۴۵ و ۱۵۴ نیز رک: حسینی، ۱۳۸۶: ۶۹، ۶۱ و ۹۶؛ صفار زاده، ۱۳۸۷: ۲۰۷؛ مردانی، ۱۳۸۸: ۳۳۲؛ زارع، ۱۳۸۶: ۹۵-۱۱۰ و ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۴۳)

د) گرامی داشت نام دلاوران و قهرمانان

ستایش قهرمانی ها، یکی از شاخصه های شعرهای حماسی است. در این اشعار، شاعران از شخصیت های اسطوره ای و تاریخ ملی به عظمت یاد می کنند و یکی از کارکردهای این تعظیم، انگیزش جوانان به الگوگیری از آنان است. محمد حسین شهریار، در شعر «فردوسی»، ضمن تعظیم خود فردوسی با سبکی حماسی، قهرمانان اثر او را به پهلوانی، صلابت، قدرت، فداکاری، والامنشی و جوانمردی توصیف می کند که جنگشان نیز «برای خاطر صلح» است. (شهریار، ۱۳۸۵: ۹۸۷-۹۸۵) به واقع فردوسی، خود با روایت ادبیات حماسی، فرماندهی جنگ فرهنگی را بر عهده گرفته است:

فردوسی طوسی، آن نبوغ قهار/ نقاش قرون ماورای تاریخ.../ توفنده از او حمیت و احساسات/... فرمانده جنگ های فرهنگی ماست. (شهریار، ۱۳۸۵: ۹۸۳-۹۸۴) پس از فردوسی نیز کسانی با دستمایه قرار دادن قهرمانان اساطیری و تاریخی، خواسته اند آنان را چون علائمی برای راهنمایی مخاطبان به سوی تعالی و دلاوری های جوانمردانه به کار بگیرند. اشعاری با موضوعیت: «حماسه آرش»، «آرش کمانگیر» (رک: حاکمی، ۱۳۷۳: ۱۶۰-۱۶۱)، «کاو آهنگر» (مصدق، ۱۳۸۶: ۳۴۸-۳۴۹)، «سرباز فولادین» و «شهید گمنام» (نیما یوشیج، ۱۳۷۳: ۱۲۳-۱۴۳) و «مصطفی چمران» (سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۲۱) از این منظر قابل تأمل اند. به واقع شعر اخیر و مجموعه اشعار حماسی ایران در دوران جنگ تحمیلی و پس از

آن، متأثر از دلاوری‌های جوانمردانه رزمندگان اسلام در جنگی نابرابر بود.^(۴) شعر «ای مرد حماسه» از عباس باقری (رک: شاهرخی و کاشانی، ۱۳۶۷: ۴۹-۵۰)، «معبّر حماسه» از محمد جواد محبت (همان: ۲۵۴-۲۵۵)، «حماسه عشق» از مرتضی نوربخش (همان، ۳۲۹)، «مرگ بر بیدادگر» از امیری فیروز کوهی (همان، ۲۶-۲۸)، «اینک حماسه‌ای دیگر» و «مرد حماسه‌ها رفت» از حمید سبزواری (سبزواری، ۱۳۶۸: ۹۲-۹۶ و ۱۲۲-۱۲۶) با همین تأثر سروده شده‌اند.^(۵) سید حسن حسینی می‌گوید:

بیا عاشقی را رعایت کنیم ز یاران عاشق حکایت کنیم
از آنها که خونین سفر کرده اند سفر بر مدار خطر کرده اند
... حکایت کنیم از تباری شگفت که کوید در هم حصاری شگفت...

(شاهرخی و کاشانی، ۱۳۶۷: ۹۱-۹۱)

ه) تعلیم بزرگی و بزرگواری

چنان‌که پیشتر اشاره کردیم، کارکرد حماسه منحصر به جنگ نیست؛ یعنی این نوع ادبی، علاوه بر وصف میدان جنگ و صحنه‌های نبرد و توصیف شجاعت و جنگاوری قهرمانان در صحنه جنگ، کارکردهای دیگری نیز دارد که تعلیم بزرگی و بزرگواری یکی از آنهاست. ارسطو حماسه را محصول طبایع بزرگ می‌داند که از اعمال بزرگ و بزرگان تقلید می‌کند. او می‌گوید: «شعر بر وفق طبع و نهاد شاعران، گونه‌گون گشت؛ آنها که طبع بلند داشتند، افعال بزرگ و اعمال بزرگان را تصویر کردند. حماسه یک نوع تقلید از احوال و اطوار مردمان بزرگ و جدی است.» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۱۷-۱۲۱ و باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۸۱۴-۸۱۵) طبعاً این ویژگی حماسه، مخاطب را به بزرگی و عزتمندی فرامی‌خواند. اشعاری نیز هستند که به معنای خاص حماسه نیستند اما این ویژگی در آنها برجسته است:

گر بدینسان زیست باید پست / من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به
رسوایی نیاویزم / بر بلند کاج خشک کوچه بن بست. / گر بدینسان زیست باید
پاک / من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود، چون کوه / یادگاری جاودانه، بر
طراز بی بقای خاک. (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

این درونمایه در شعرهای «عقاب»، «بت شکن بابل» و «آرش کمانگیر» قابل ملاحظه است. در شعر «عقاب»، تصمیم نهایی عقاب در ترجیح مرگ با عزت بر زندگی آمیخته با ذلت، حماسی است، اگرچه جنگ در معنای خاص خود در این شعر مطرح نیست:

شهیپر شاه هوا، اوج گرفت
سوی بالا شد و بالاتر شد
زاغ را دیده بر او مانده شگفت
راست با مهر فلک همسر شد
لحظه ای چند بر این لوح کبود
نقطه ای بود و سپس هیچ نبود

(رک. حاکمی، ۱۳۷۳: ۸۶)

ناگفته نماند که تحریک حس ملی و تحقیر بی غیرتی در مقوله های ملی نیز از مصادیق ویژگی مذکور در آثار حماسی است؛ چنان که همین آثار، تسلیم در برابر دشمنان را برنمی تابند و آن را متناسب با حماسه نمی شمارند. شاعران معاصر، سکوت و سازش با دشمنی دشمنان را تخطئه و مخاطب را به ایستادگی و سرکشی در برابر آنان دعوت می کنند:

روزگاری رفت و مردی برنخواست
صد ندا دادیم، دشمن سر رسید
ز این خراب آباد گردی برنخواست
از میان جمع فردی برنخواست

(مصدق، ۱۳۸۶: ۵۵۹-۵۶۰)

این هدف در شعر معاصر، گاهی با سرودن «رجز» گونه هایی پی گیری می شود. به ویژه آنجا که شاعر می پندارد مردم دچار احساس حقارت شده اند و از عظمت های خود غافل گشته اند:

ماییم که از پادشاهان باج گرفتیم
ز آن پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
دیهم و سریر از گهر و عاج گرفتیم
اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم
و از پیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم
ماییم که از دریا امواج گرفتیم

(ادیب الممالک، ۱۳۱۲: ۲۴۱)

نصر ا... مردانی در «هاییل آفتاب» می گوید:

ما خلق‌های کشور خون و شهادتیم

تمثیلی از حماسه و ایثار و وحدتیم

ماییم از نییره‌هاییل آفتاب

که این گونه در مقابل قابیل ظلمتیم

ما در نبرد باطل و حق با درفش فتح

بر قلعه همیشه رفیع شجاعیم

(رک: رزمجو و ...، ۱۳۶۹: ۱۲۸)

(و) دشمن شناسی

ای جغد شوم ای گرگ‌ها ای سرزمین خوار

شرمی کن از پروردگار ای سرزمین خوار

از شرم و رحم و مردمی بویی نبردی

این است بر خلق آشکار ای سرزمین خوار

دزدان پلیدان روسیاهان را تو کردی

بر تخت ایران شهریار ای سرزمین خوار

(فرشید ورد، ۱۳۵۸: ۲۹-۳۱)

از آنجا که جنگ و نبرد و مقوله‌های مرتبط با آن از جمله، قهرمانی‌های

قهرمانان در میدان جنگ با دشمنان از موضوعات اصلی حماسه است، خواندن

متون حماسی، ما را با دشمنان و شگردهای دشمنی آنان آشنا می‌کند و این معنا

در متون حماسی ایران، در گذشته و امروز آشکار است:

دشمن ار لاف مودت زد از او ایمن مباش

هان مپور گرز را در شوخگین شولای خویش

هر که با دشمن بسازد، دشمنی ورزد به دوست

می نیامیزد خرد و زهر در صهبای خویش

(سبزواری، سرود بیداری، ۱۲۹-۱۲۸)

اما از گفتنی‌های این نوع ادبیات، هشدار چشمگیر نسبت به دشمنان داخلی است. به نظرم اگر فردوسی «شغاد»^(۶) را می‌آفریند تا در مقام برادر، «رستم» را از پای افکند، به عمد بوده است و هوشمندانه؛ تا همین نکته را به ما تفهیم کند و تاریخ حاکی از این است که دشمنان پیوسته کوشیده‌اند «تا به تدبیری که در ناپاک دل دارند، هم به دست ما شکست ما برانندیشند.» (رک: حاکمی، ۱۳۷۳: ۱۶۰) از این روست که شعر معاصر ایران، مملو از ناله‌های جانگزا از تیر خیانت نارفیکان رفیق نماست:^(۷)

ای دوست! تیر طعن / بس جانگزا تر است / از تیرهای سربی دشمن / دردا که نارفیکان / بس تیرهای طعنه و تهمت را / بر جان هر که نیست تسلیم خواهش دل آنان / نشانده اند / آوخ / چه گام‌هایی / نه از بیم تیر سربی دشمن / که از بیم تیر طعنه یاران خوشتن / در راه مانده‌اند. (مصدق، ۱۳۶۸: ۶۲۱)

ز) دعوت به اتحاد بر پایه هویت ملی

هویت ایرانی، اگرچه از دیدگاه‌های گوناگون قابل بحث است، مؤلفه‌هایی دارد و متون حماسی ایرانی، از ارزنده‌ترین متونی‌اند که می‌توان این مؤلفه‌ها را بر پایه آنها تبیین کرد. اگر تعریف ساده هویت را مجموعه مشخصاتی بدانیم که ممیزات جسمی و روحی افراد را به نمایش می‌گذارد و به آنان، همچون اعضای پیکری زنده، وحدت می‌بخشد، بی‌شک باید باورها و تاریخ این مجموعه را از عوامل قطعی هویت آن دانست (رک: شعبانی، ۱۳۸۶: ۲۱ و شریعتی، ۱۳۷۱: ۸۶-۸۷) و آثار ارزنده حماسی، امکان تداوم این هویت را فراهم می‌کنند و به تعبیری یکی از کارکردهای این آثار، پیشگیری از گسستگی میان مؤلفه‌های هویت ملی است. (رک: محبتی، ۱۳۸۱: ۶۷) جالب اینجاست که یکی از درونمایه‌های قابل توجه در شعر معاصر ایران نیز همین دعوت به «اتحاد» بر پایه هویت مذکور است؛ چنان‌که «پس از مشروطیت با تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خاص، یک بار دیگر، ملیت و دفاع از وحدت جغرافیایی و سنت‌های ملی و توجه به حماسه‌های ملی ایران مورد توجه قرار گرفت و منظومه‌های کوتاه حماسی پدید آمد. (رک: رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۶۳) و در ادوار بعد نیز تکرار شد.

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست

مملکت داریوش دستخوش نیکلاست

مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست

غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟

(بهار، ۱۳۸۲: ۲۰۸ نیز رک: اصیل، ۱۳۷۴: دوازده)

و:

شد طشت پر ز خون سیاوش‌ها ولی

یک تن به پایمردی اینان خطر نکرد

چون موریانه بیشه ما را ز ریشه خورد

کاری که کرد تفرقه با ما تبر نکرد

(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۳۱ نیز رک: مصدق، ۱۳۸۶: ۳۹، ۸۵-۸۶، مشیری، ۱۳۸۵:

۱۶۸ و سزواری، ۱۳۶۷: ۱۰۰ و ۲۸۸)

اصولاً احیای حماسه‌های ملی و زمینه‌سازی برای گرایش ملت به آنها، از موجبات وحدت ملی است زیرا آداب، سنن، باورها و تاریخی را گزارش می‌کنند که به‌واقع بخشی از خود ملت و به تعبیری هویت جمعی آنان در این سرزمین است. «مردانی» با اشاره به مؤلفه‌های هویت جمعی ایرانی می‌گوید:

دیگر اهریمن «من» ها نفریید دل ما

همگی ما بشویم و شبح «من» شکنیم

مشت‌ها بر دهن یاوه سرایان کویم

زورمندان جهان را همه گردن شکنیم

(مردانی، ۱۳۸۸: ۳۳۷-۳۳۸ و صفار زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۴-۱۹۵)

مهدی اخوان ثالث که خود سخت با فردوسی و آرمان‌های او الفت و قرابت داشت (رستگار فسایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۱)، با تأکید بر همین میراث آمیخته با هویت ایرانی می‌گوید:

پوستینی کهنه دارم / یادگاری ژنده، پیر از روزگارانی غبار آلود /
سالخوردی جاودان مانند / مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلوده / ... مرده

ریگی داستان گوی از نیاکانم.../های فرزندم! بشنو و هوش دار/ بعد من این سالخورد جاودان ماند/ با بر و دوش تو دارد کار... (اخوان، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۴)

نتیجه

از آنچه نوشتیم، درمی یابیم که ادبیات حماسی، کارکردهای گوناگون دارد؛ گرچه علل نخستین آفرینش ادبیات حماسی، در دوران معاصر نیز هم‌چنان به اشکال گوناگون باقی است و طبعاً یکی از انگیزه‌های مهم شاعران در رویکرد به این نوع اشعار است، این دریافت در مجموع، ما را مجاب می‌کند که هم‌چنان این نوع ادبی را بازسرای و بازخوانی کنیم تا از آن برای حفاظت از اصالت انسانی خویش مدد جوییم.

یادداشت‌ها

- ۱- «کارو» در «ماسه‌ها و حماسه‌ها» می‌گوید: در دوران ما/ هر ماسه تک افتاده از هر صحرای تنها/ مظهر حماسه یک زندگی انسانی است./ در هر حماسه تک افتاده هر صحرای تنها/ قطره خون شریان گم کرده یک انسان قرن ما زندانی است... (رک: حسین پورچافی، ۱۳۸۴: ۱۸۲) و احمد شاملو نیز پستی عصر خود را چنین توصیف کرده است:
- ۲- «عصری که مردان دانش/ اندوه و پلشتی را/ با موشک‌ها/ به اعماق خدا می‌فرستند و نان شبانه فرزندان خود را/ از سرباز خانه‌ها/ گدایی می‌کنند...» (شاملو، ۱۳۸۲، ۵۲۱)
- ۳- جنگ، علل، عوامل و پیامدهای آن، از دیدگاه حقوق بین‌الملل، از عوامل مهم تهدید کننده امنیت ملی است. (رک: جمراسی فراهانی، ۱۳۷۴: ۳۳-۵۹)
- ۴- قیصر امین پور، این احساس و ادراک خود را چنین سروده است:
- ۵- شهیدی که بر خاک می‌خفت/ سرانگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت دو سه حرف بر سنگ:/ به امید پیروزی واقعی/ نه در جنگ./ که بر جنگ (امین پور، ۱۳۸۸: ۱۷)
- ۶- «در طول هشت سال دفاع مقدس، عالی‌ترین نوع حماسه در جبهه‌های نبرد و ایشار تحقق یافته است. با این تفاوت که قهرمانان منظومه‌های حماسی قدیم، از قبیل رستم، سهراب، اسفندیار و دیگران، ساخته و پرداخته ضمیر آرمانگرای بشر نخستین بوده و حقیقت بیرونی نداشته‌اند. اوصاف و اعمال متناسب به آن قهرمانان

- نیز در شمار خوارق عادت به حساب می‌آمده و تحقق آنها از عهده بشر خارج بوده است اما حماسه سازان جبهه‌های نبرد، سازندگان تاریخ‌اند و حقیقت تاریخی دارند. دلاوری‌ها و جانبازی‌های آنان نیز، نه در حیطه خیال و قلمرو اساطیر، بلکه در مقابل چشمان حیرت زده تاریخ انجام شده است.» (احمدی و...، ۱۳۷۳: ۲۰۴)
- ۷- واقعیت این است که بخشی از حماسه‌ها که از آرمان‌های بشری‌اند، در جریان دفاع مقدس مردم مسلمان ایران در جنگ تحمیلی ۸ ساله، به وقوع پیوست و ناگفتن و ناسروندن، خود قدرناشناسی از این همه دلاوری‌های حماسی است؛ به‌ویژه وقتی کشورهایی، رشادت‌های اندک سربازان خود را بسیار می‌نمایند و بدان می‌بالند.
- ۸- شهید سرلشکر منصور ستاری، فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، پس از بازگشت از سفر پاکستان با یکی از دوستانش، از کتابی سخن می‌گوید که فرمانده نیروی هوایی آن کشور به او هدیه کرده بود و کتاب، توصیف افتخار آمیز قهرمانان نیروی هوایی پاکستان و عملیات آنان در جنگ هفده روزه با هندوستان بود. شهید ستاری می‌گوید: «از همان روز به این فکر افتادم که اگر آنها به جنگ هفده روزه خود می‌بالند، ما چرا به هشت سال دفاع مقدس که در آن حماسه‌ها آفریدیم و با دست خالی، عملیات استراتژیک برون مرزی انجام دادیم، افتخار نکنیم.» او به دوستش می‌گوید: «می‌خواهم بنویسی که خلبانان ما چه حماسه‌ها آفریدند! بنویس چگونه رفتیم از کنار مرز سوریه، پایگاه «H.۳» عراق را در سه نقطه در مرز اردن بمباران کردیم، بدون اینکه دشمن بتواند کاری انجام دهد. بنویس چگونه نیروهای زرهی دشمن را با بمباران‌های متمرکز، زمین‌گیر کردیم و سرزمین‌های اشغالی را پس گرفتیم.» (اکبر، ۱۳۸۰: ۸۰-۷۹)
- ۹- چاه شغاد. مایه مرگ توست/ از دست خویش/ بر تو گزند آید/ خویشی که هست مایه مرگ خویش/ باید شکست جان و تنش، باید! (حمید مصدق، ۱۳۸۶: ۹۶)
- ۱۰- برخی از این اشعار عبارتند از: «پیکار از دو سو» از حسن هنرمندی (رک: ماحوزی، ۱۳۸۳: ۱۲۶)، «حماسه امیر کبیر» از فریدون مشیری (همان: ۱۲۷) «فتح- نامه» و «نوکران بیگانه» از حمید سبزواری (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۷۴-۱۷۵ و ۳۴۷-۳۴۹ نیز همان: ۱۵۴ و همان: ۱۳۶۷: ۱۶-۱۷، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۵۲ و ۲۵۲ و مشیری، ۱۳۸۵: ۲۵۱)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۸۴، آن گاه پس از تندر، تهران: سخن، چاپ سوم.

۳. ادیب الممالک فراهانی، میر محمد صادق، ۱۳۱۲، **دیوان کامل ادیب الممالک**، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
۴. اکبر، علی و دیگران، ۱۳۸۰، **پاکباز عرصه عشق** (مروری بر زندگی شهید سرلشکر منصور ستاری)، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش.
۵. الفت پور، محمدعلی، ۱۳۸۹، **چهل تدبیر**، تهران: پرستا.
۶. امین پور، قیصر، ۱۳۸۸، **مجموعه کامل اشعار**، تهران: مروارید.
۷. ایرمزر، ام اچ / هرثم جفری گالت، ۱۳۸۷، **فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی**، ترجمه سعید سبزیان م.، تهران: رهنما.
۸. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۲، **شاهنامه آخرش خوش است**، تهران: عطایی.
۹. بهار، محمد تقی، ملک الشعراء، ۱۳۸۲، **دیوان ملک الشعراء بهار**، تهران: آزاد مهر.
۱۰. -----، ۱۳۸۱، **دیوان بهار**، تهران: نشر علم.
۱۱. پرهیزگاری، سعید، ۱۳۸۶، **جنگ‌های بزرگ تاریخ ایران**، تهران: کمال اندیشه.
۱۲. جمراسی فراهانی، علی اصغر، ۱۳۷۴، **بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی**، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۳. حاکمی، اسماعیل، ۱۳۷۳، **ادبیات معاصر ایران**، تهران: اساطیر.
۱۴. حسین پور چافی، علی، ۱۳۸۴، **جریان‌های شعر معاصر فارسی**، تهران: امیر کبیر.
۱۵. حسینی، سید حسن، ۱۳۸۶، **شاعر در شعر**، تهران: تکا.
۱۶. داد، سیما، ۱۳۷۱، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: مروارید.
۱۷. رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، **فرهنگ ادبی**، تهران: مروارید.
۱۸. رزمجو، حسین، ۱۳۸۲، **انواع ادبی**، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۹. ----- و دیگران، ۱۳۶۹، **فارسی و آیین نگارش**، سال دوم دبیرستان به استثنای فرهنگ و ادب.
۲۰. رستگار فسایی، منصور، ۱۳۷۲، **انواع شعر فارسی**، شیراز: نوید شیراز.
۲۱. رستگار فسایی، منصور و دیگران، ۱۳۸۵، **باغ بی‌بوگی** (یادنامه مهدی اخوان ثالث)، به کوشش مرتضی خاکی، چ سوم، تهران: زمستان.
۲۲. زارع، غلامعلی، ۱۳۸۶، **استعمار ستیزی در شعر معاصر ایران**، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه سمنان، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۹۵-۱۱۰، انتشارات دانشگاه سمنان.
۲۳. -----، پاییز ۱۳۸۷، **استعمار انگلیس در آئینه شعر معاصر ایران**، فصلنامه مطالعات تاریخی (ویژه نامه ایران و استعمار بریتانیا) سال پنجم، شماره ۲۲، صص ۱۳۱-۱۴۳، تهران.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱، **ارسطو و فن شعر**، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.

۲۵. سزواری، حمید، ۱۳۶۸، **سرود سپیده**، تهران: کیهان.
۲۶. -----، ۱۳۶۷، **دیوان اشعار**، سرود درد، تهران: کیهان، چاپ دوم.
۲۷. شاملو، احمد، ۱۳۸۲، **مجموعه آثار**، دفتر یکم، تهران: نگاه، چاپ چهارم.
۲۸. شاهرخی، محمود و مشفق کاشانی، ۱۳۶۷، **مجموعه شعر جنگ**، تهران: امیر کبیر.
۲۹. شریعتی، علی، ۱۳۷۱، **بازشناسی هویت ایران اسلامی**، تهران: الهام، چاپ سوم.
۳۰. شعبانی، رضا، ۱۳۸۶، **ایرانیان و هویت ملی**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۳۱. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، **انواع ادبی**، تهران: فردوس، چاپ دوم.
۳۲. شهريار، محمد حسين، ۱۳۸۵، **دیوان شعر، ج ۱ و ۲**، تهران: زرین و نگاه، چاپ بیست و هشتم.
۳۳. صفا، ذبیح ...، ۱۳۷۴، **حماسه سرایی در ایران**، تهران: فردوس، چاپ ششم.
۳۴. صفارزاده، طاهره، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷، **طنین بیداری**، (گزیده اشعار)، تهران: تکا.
۳۵. عبدالملکیان، محمد رضا، ۱۳۶۶، **ریشه در ابر**، (مجموعه شعر)، تهران: برگ.
۳۶. میرزاده عشقی، محمد رضا، ۱۳۷۳، **کلیات میرزاده عشقی**، به کوشش سید هادی حائری، تهران: جاوید.
۳۷. فرشید ورد، خسرو، ۱۳۵۸، **حماسه انقلاب**، بیجا: مرکز نشر سپهر.
۳۸. قطبی، بهروز، ۱۳۸۱، **گزیده اسناد جنگ جهانی دوم در ایران**، تهران: اطلاعات.
۳۹. کاکایی، عبدالجبار، ۱۳۸۵، **بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان**، تهران: پالیزان، چاپ دوم.
۴۰. کرمی، محمد، ۱۳۷۵، **حماسه حماسه ها**، ج ۱، تهران: ویسمن.
۴۱. ماحوزی، مهدی، ۱۳۸۳، **فارسی عمومی**، تهران: زوار، چاپ چهل و یکم.
۴۲. احمدی، احمد، ۱۳۷۳، **خاستگاه ادبیات قبل و بعد از انقلاب**، مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، صص ۳-۹، تهران: سمت.
۴۳. محبتی، مهدی، ۱۳۸۱، **پهلوان در بن بست**، تهران: سخن.
۴۴. مختاری، محمد، ۱۳۶۸، **حماسه در رمز و راز ملی**، تهران: قطره.
۴۵. مردانی، نصرآ...، ۱۳۷۸، **قانون عشق**، تهران: صدا، چاپ دوم.
۴۶. مشیری، فریدون، ۱۳۷۸، **شکفتن و رستن**، تهران: سخن.
۴۷. -----، ۱۳۸۵، **گزینه اشعار**، تهران: چشمه، چاپ هشتم.
۴۸. مصدق، حمید، ۱۳۸۶، **مجموعه اشعار**، تهران: نگاه، چاپ دوم.
۴۹. منزوی، حسین، ۱۳۸۱، **از ترمه و تغزل**، تهران: روزبهان، چاپ ششم.

۵۰. میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، ۱۳۸۵، **واژه نامه هنر شاعری**، تهران: کتاب مهناز، چاپ سوم.
۵۱. نیما یوشیج، ۱۳۷۳، **مجموعه کامل اشعار**، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نگاه، چاپ سوم.
۵۲. یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۸۲، **جویبار لحظه‌ها**، تهران: جامی، چاپ پنجم.

